دوفصلنامه علمی ـ تخصصی در مسیر استنباط
سال دهم/ شماره ۲۳/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Tow quaterly scientific- specified educational
Years, 10 No.23, Autumn & Winter 2020-21

بررسی مزارعۀ از دیدگاه فقهاء امامیه وحنفیه

□ سیدشاهنشاه حسینی *
□ علی محمدخراسانی *

چکیده

مزارعه یکی ازمباحث مهم فقهی می باشد که جزء فقه اقتصادی به حساب آمده است در اکثر کتب فقهی فریقین مورد بحث وبررسی قرارگرفته. برای آن شرایط ویژه را ذکر نموده اند. ازمهم ترین شرایط آن دارا بودن عقل، اختیار، عدم سفاهت وعدم محجوریت در مزارعة است که این شرط را بالاتفاق اکثر فقهاء قبول دارند شرط دیگری که در عقد مزارعه بیان شده مشاع بودن نماء، می باشد وحدیث از امام معصوم(ع) بیان گر مشروعیت این شرط است. شرط سوم تعین حصه میان مالک و زارع است که بصورت ثلث ربع، وخمس انجام داده شود. تعین مدت از مهم ترین شرط مزارعه می باشد که در این تحقیق با ادله ی عقلی و نقلی برای اثبات آن پرداخته شد تعین مدت از شرایط ویژه مزارعة است که اگر با دیده تساهل وتسامح به آن رفتار شود عقد مزراعة کارآیی خود را از دست خواهد داد از شرائط دیگر مزارعة قابلیت داشتن زمین برای زراعت می باشد که فقهاء نیز این بحث را مورد واکاوی قرار داده است وتعین مزروع نیز از شرائط مزارعة است که اکثر فقهاء نظرش بر این است که این شرط تاثیرمهم و از ارکان عقد بحساب می‌آید در شرط ششم که تعین زمین است برخی فقها براین عقیدة اند که اگر زمین تعین نشود غرر لازم می

** فارغ التحصیل سطح چهار فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه / دانش پژوه سطح چهار فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه

آید وسبب بطلان عقد خواهد بود. در نهایت تعین بذر ومصارف دیگر ازجملة مباحثی هست که فقهاء و دانشمندان امامیه درآن اختلاف دارند برخی تعین را لازم برخی دگر لازم نمی دا ند.دیدگاه فقهاحنفیه درباره شرایط مزارعة نیز در این تحقیق مورد بررسی قرارگرفته ومهم ترین شرایط که برای مزارعه ذکرنموده اند بالغ وعاقل بودن طرفین مزارعة می باشد تعین مدت، وتعین زمین ،تعین حصه، وتعین بذر، ازجمله شرایطی است که به آن پرداخته شده است.

کلید واژها:مزارعه فقهاء، دیدگاه، عقد، فقهاءحنفیه

مقدمه:

نیاز بشر به غذا، مسکن، لباس او را وادار به ارتباطی گسترده با زمین کرد. انسان اولین منشأ غذا را در گیاهانی یافت که از زمین می‌رویید‌ند. و از این جا بود که ارتباط او با زمین، ارتباطی کامل و تام به منظور حفظ حیات انسانی شد. زراعت وکشاورزی، از اولین مشاغل انسان‌ها به شمار می‌رود. ابن‌خلدون می‌گوید: زراعت، قدیمی‌ترین صنعتی است که انسان برای به دست آوردن غذا از آن استفاده کرده است.(مقدمه ابن خلدون ص۱۴) در شریعت مقدس اسلام نیز کشاورزی وزراعت از جایگاه بلندی برخوردار است.

عقد مزارعة، از کهن‌ترین قراردادهایی است که در روابط کشاورزان، حتی قبل از اسلام، به وجود آمده و شرع مقدس مهر تأیید بر آن گذاشته، به گونه ای که در برخی از روایات امامان معصوم (ع) کشاورزی را از محبوب ترین کارها در نزد خداوند شمرده اند و کشاورزان را گنج های خداوند در روی زمین دانسته اند. هر چند برخی از فقیهان دلالت این دسته از روایات را برای استحباب عقد مزارعة نه اصل زراعت نپذیرفته اند. ولی از آن جهت که این عقد مقدمه ای برای انجام زراعت که در روایات از آن تمجید شده است، استحباب آن را از باب مقدمه ی مستحب پذیرفته وبه استحباب آن اذعان نموده ، روایاتی را در کتاب عروة الوثقی ذکر شده حاکی از مشروعیت مزارعة می باشد از امام صادق (ع) درباره کشاورزی سئوال نمودند حضرت در پاسخ فرمودند کشاورزها گنج های خدا در روی زمین هستند هیچ عمل محبوب تر از زراعت در نزد خداوند نیست هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر این که کشاورز بودند از میان پیامبران فقط

حضرت ادریس(ع) خیاط بود، در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: از رسول خدا (ص) سئوال نمودند کدام اعمال بهتر است حضرت در جواب فرمود زراعتی را که صاحبش می کارد وآن را اصلاح می کند در روز درو کردن حقش را اداء می کند. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز مواد ۵۱۸ تا ۵۴۲ را به این قرارداد اختصاص داده و احکام آن را طی این مواد بیان کرده است؛ اما با توجه به این که شرایط مزراعة از مباحث مهم این علم بحساب می آید وفقها در تمام کتب فقهی مزارعة را مورد بحث وبررسی قرار داده و شرایط آن را بحث نموده از جمله حضرت امام خمینی(ره) در کتاب تحریر الوسیله نگاهی به بحث مزارعة داشته در این بحث هجده مسئله وجود دا رد که نگارنده مسئله اول آن را مورد تحقیق وبررسی قرار داده اقوال فقهای امامیه را ذکر نموده واحادیث که در این مورد وجود داشته مورد بررسی قرار گرفته نگاهی به سند روایات داشته ودر برخی موارد دیدگاه حقوق دانان را نیزمطرح نموده هم چنین در این تحقیق شرایط مزارعة از دیدگاه حنفیه نیزمورد بررسی قرار گرفته ودر نهایت به این نتیجه دست یافته است که اگر شرایط مزارعة درست انجام داده نشود این عقد باطل خواهد بود.

تعر یف مزارعۀ

مزارعۀ از منظر لغت شناسان

مزارعة مصدر باب مفاعله از ماده زَرَعَ بوده و زَرَعَ درلغت به معنای کاشتن دانه که همان کشاورزی است می باشد (ابن منظور لسان العرب بیروت انتشارات دار صادر۱۹۹۷میلادی چاپ اول ج ۲ص۱۷۹) ونیز در لغت واژه مخابره که به معنای کشاورزی کردن دربرابر سهمی مشخص است برای معنای مزارعة به کار برده شده است (جوهری اسماعیل بن حماد صحاح اللغه بیروت انتشارات دارالعلم للملایین۱۴۰۷ق چاپ ۴ج۲ص۵۸۰) راغب درتعریف از مُخَابَرَة می‌گوید: مخابره یعنی مزا رعة و زمینی که برای کاشتن در برابر گرفتن مقدارمعلوم و معیّنی از محصول به فرد داده می‌شود(راغب اصفهانی حسین بن محمد ترجمه وتحیق مفردات الفاظ قرآن ج۴مرتضوی تهران چاپ دوم ۱۳۷۴ش)(ترجمه وتحقیق مفردات الفاظ قرآن ج۱ص۵۷۷)

مخابرة را درمجمع البحرین این گونه تعریف می کند: الْمُخَابَرَة بِالثُّلُثِ وَ الرُّبُعِ وَ الْخُمُسِ و

هي المزارعة على نصيب معين.برخی گفته اند خُبره بمعنای نصیب است ودر کتاب معاني الأخبار، گفته شده که مخابرة از ماده خبار است و قيل هي من الخَبَارِ: الأرض اللينة، و قيل أصل المُخَابَرَةِ من خَيْبَرَلِأَنَّ النَّبِيَّ (ص)أَقَرَّهَا فِي أَيْدِي أَهْلِهَا عَلَى النِّصْفِ مِنْ محصولها فَقِيلَ خَابَرَهُمْ أَيْ عَامَلَهُمْ فِي خَيْبَرَ(طریحی فخرالدین بن محمد مجمع البحرین ۶ جلدی مرتضوی تهران چاپ سوم ۱۳۷۵ش).برخی دیگر بر این عقیده اند که مخابره از ماده خیبر است دلیلش آنست که رسول خدا اقرار گرفت از اهل خیبر که نصف محصولاتش را بد هد بعضی دیگر گفته اند خابرهم یعنی معامله کردن با آنها.

مزارعة در اصطلاح: مزارعة در اصطلاح عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین زمینی را به مدت معین به طرف دیگر می دهد که در آن زراعت نماید وحاصل را تقسیم کنند مالک زمین را مزارع وکسی را که زراعت می کند عامل گو یند.

عامل در لغت

برای عامل تعریف های گوناگون شده است(والعامل ماعمل، قدعمل شیءًفی شئ احدث فیه)عامل آنست که درشی تغیرایجاد نماید(ابن منظور درلسان العرب می نویسد والعامل ...رب الزرع عامل در زراعت پرورش دهنده زرع است لسان العرب ج۸ص۳) والعامل هو الذی یتولی امورالرجل فی ماله وملکه وعمله(جزری بی تا ص۳۰۰)عامل کسی است که در اجرای امور مالی وملکی امور انسان را عهده دار باشد.

عامل دراصطلاح

عامل در اصطلاح به همان معنای لغوی به کار رفته با آن تفاوت زیاد ندارد جز آن که درمورد هر عقدی معنای عامل متناسب با آن عقد خواهد بود. عامل زراعت به کسی گفته می شود که زراعت بر زمین واجرای تعهدات در قبال صاحب زمین را عهده دار باشد(وهی المعا ملة علی ان تزرع الارض بحصة من حاصلها وهی عقد یحتاج الی ایجاب من صاحب الارض وهو کل لفظ تفاد انشاء هذالمعنی کقوله زارعتک او سلمت الیک الارض مدة کذا ان تزرعها علی کذا وامثال ذلک وقبول من زارع بلفظ افاد ذلک کسائر العقود والمعاطاة والظاهر کفایة القبول الفعلی بعد الا

یجاب القولی).

مزارعۀ در اصطلاح فقهاء

در این قسمت مزارعه از دیدگاه فقهاءامامیه وحنفیه مورد بررسی قرار می گیرد در ابتداء فقهاء امامیه را بحث می کنیم.

فقهاءاما میه

ابن ادریس حلی (ره) در تعریف مزارعة می نویسد: مزارعة مشتق از زرع ومخابرة مشتق از خبار است خبار زمین نرمی است و کشاورز را آکار می گویند (السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ج۲ص۴۴۲).

شیخ طوسی (ره) در تعریف مزارعة می نویسد: که مزارعة ومخابره دو اسم است برای عقد واحد و آن عبارت است از این که زمین را کرایه بدهد به دیگری تا درآن کار کند وحاصل ازآن خارج نماید اما برخی دیگر از فقهاء می گویند: که مخابرة غیر از مزارعة می باشد ومخابرة آن است که زمین به تنهایی از یکی هست، وبذر وکار مال دیگری است در مزارعة باید زمین وبذر باشد ومزارعة نیاز به فدان دارد (الفدان الثور او الثوران یقرن للحرث بینهما ولا یقال للواحد فدان (قیل هو آلة الثورین) فدان دوتا گاو نر است که در کنار همدیگر می بندند برای شخم زدن زمین (المبسوط فی فقه الامامیه ج ۳ ص۲۵۳).

صاحب جواهر در تعریف مزارعة از بقیه فقهاء دیدگاه متفاوت دارد، در تعریف لغوی و اصطلاحی مزارعة می نویسد: لغت مزارعه از زرع است وشرعا معامله نمودن بر زمین است به قسمت حاصل از آن زرع و شاید تحقق پیدا نمودن معنای مزارعة به اعتبار این است که یکی از طرف معامله مباشر است و دیگری عامل همان گونه که در عقد مضاربة چنین بوده صاحب جواهر از مسالک نقل می‌کند درآن کتاب می گوید که مزارعة همان مخابره است که در این صورت مخابرة از ماده خبر است که به آن آکار می گوید یا از خبار است که در این صورت بمعنی زمین سست را گویند یا ازحدیث گرفته شده که پیامبر اسلام با اهل خیبر معامله نمودند

(جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ج۲۷ص ۲) .

خوئی (ره) در تعریف مزارعة تقریبا همان نظر صاحب عروه است (موسوعه الامام خوئی ج ۳۱ ص۲۱۷).

صاحب عروه همان تعریف را که حضرت امام خمینی(ره)برای مزارعة کرده ارائه نموده نهایت فرقی که بین این دو تعریف وجود دارد این است که سید یزدی (ره) برای مخابره نیز همان تعریف مزارعة را بیان نموده ومی نویسد: که شاید مخابرة از ماده خبره به معنای نصیب باشد چنان چه ظاهر مجمع البحرین چنین می گوید هیچ اشکالی در مشروعیت مخابرة وجود ندارد بلکه حتی می توان ادعای استحباب نمود به خاطر این که ما احادیث داریم بر مستحب بودن مزارعة و می توان ادعا کرد که مخابرة اعم از مباشرة وتسبیب است.(عروه الوثقی للسید یزدی ج۲ص۷۰۵) .

حضرت امام خمینی(رضوان الله علیه) درتعریف اصطلاحی مزارعه میفرماید مزارعه عبارت است از معامله براین که زمین را کشت کند به عوض حصه ای ازحاصل آن.(وهی المعاملة علی ان تزرع الارض بحصة من حاصلها)(تحریر الوسیله ترجمه ج۲ص۶۰۵)

تعریف فقهی مزارعۀ از منظر فقهاء حنفیه

فقهاء حنفیه بر این عقیدة اند که مزارعة یک عقد شرعی می باشد به عبارت واضح تر مزارعة عقدی است که بین مالک وعامل انجام می گیرد وعامل بر روی زمین کار می‌کند و زراعت می‌کند و از محصولات که از زمین در می‌آورد یا این که مالک زمین را به عامل اجاره می دهد یا این که عامل زمین را اجاره می کند وبر روی آن کار می‌کند.

این نوع از معامله در نزد فقهاء حنفی، مورد اختلاف واقع شده ابوحنیفه این نوع معامله را جائز نمی‌داند ابویوسف ومحمد قائلان به جواز است به جهت توسعه ومصلحت مردم. (المبسوط للسرخسی ج۱۱ص۱۴۲) فأبوحنيفة يقول إنه لا يجوز(البنا ئیه شرح الهدایه۴۷۵/۱۱). و أبو يوسف و محمد يقولان بجوازه. و قولهم هو المفتي به في المذاهب لأن فيه توسعة على الناس و مصلحة لهم.

مشروعیت مخابرۀ

در بررسی دیدگاه فقها در تعریف از مزارعة تقریبا یک تعریف مورد اتفاق در کلام فقها دیده می شود اما آن نکته که مورد اختلاف است کلمة مخابرة است که برخی مانند شیخ طوسی وابن ادریس آن را مانند مزارعة می دانند دو اسم برای یک عقد دانسته اما صاحب جواهر بحث در این مورد را بی فائده دانسته منتهی از کتاب مسالک نقل نموده که مخابرة همان مزارعة هست در کتاب مفتاح الکرامة (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ط حدیثه ج۲۰ص۱۱) بسیاری از فقهاء امامیه را متذکر شده وفرموده که: و المخابرة و المزارعة اسمان لعقدٍ واحد کما في «المبسوط «{المبسوط فی المزارعة ج۳ص۲۵۳}» و المهذّب «{{ المهذب فی المزارعة ج۲ص۵۶۵ القر}» وفقه الراوندي «{{ فقه آن للراوندی ج۲ص۶۹»} و الوسیلة «{الوسیله فی المزارعة ص۲۷۰}» و الغنیة {غنیة النزوع فی المزارعة»» و غیرها «{کاالمسالک الافهام فی عقد المزارعة ج۵ص۷}» إمّا مأخوذة من الخبیر و هو الأکّار، أو من الخِبار بکسر الخاء و هي الأرض اللیّنة، أو من معاملة النبيّ صلی الله علیه و آله أهل خیبر «{وسائل الشیعه باب ۱۰ از ابواب احکام المزارعة ج۱۳ ح۲ص۲۰۳}».

درمورد مشروعیت مخابرة ادعای بلا خلاف وجود دارد وحتی در این مورد اجماع هم ذکر گردیده و صاحب مفتاح الکرامة در این مورد می نویسد: و هي مشروعة و جائزة عندنا کما في «المبسوط «{المبسوط فی المزارعه ج۳ص۲۵۴}» و السرائر «{اسرائر فی المزرعة ج۲ ص۴۴۱}»» و بلا خلاف من الإمامیة کما فیه أیضاً (و إجماعاً کما فیه أیضاً.){ والخلاف «الخلاف فی المزارعة ج۳ ص۵۱۵ المزارعة» وفقه الراوندي «{فقه البقرآن للراوندی فی المزارعه ج۲»}

{ و الغنیة «غنیةالنزوع فی المزارعه ص۲۹۰}» و التذکرة «»تذکره الفقهاءفی ماهیه المزارعه ج۲ص ۳۳۷)) المهذّب البارع «{المهذب البارع فی المزارعه»ج۲ص۵۶۶} و التنقیح « التنقیح الرائع فی المزارعه ج ۲ص۲۲۹} و مجمع البرهان «{مجمع الفائده والبرهان فی ارکان المزارعه ج۱۰ص۹۴}» و فقه القرآن للراوندی ،و المسالك «{مسالک الافهام فی عقد المزارعه ج۵ص۷}»» و علیه أکثر علماء الإسلام اما برخی از فقهائ اهل سنت آن را ممنوع دانسته ودر

این مورد حدیث از رسول گرامی اسلام(ص) نقل می کند که از مخابره نهی نموده و می نویسد:و منع منها الشافعي «الفتاوى الهنديه المجموع فی المزارعه و أبوحنيفة إلّا في مواضع مخصوصة، و هي الأرض بين النخل إذا كان بياض الأرض أقلّ لرواية رافع ابن خديج ، (الفتاوى الهنديه فی المزارعه ج۵ص۲۳۵)

و قد قال: زيد بن ثابت في ردّه: أنّا و اللّه أعلم بالحديث منه، (سنن ح۳۳۸۹ابی داودو ، وح۳۳۹۰ج ۳ص۲۵۷) و قال أحمد: إنّه ألوان تارة، و ضروب اخری(المغنی لا بن قدامه فی المزارعة ج۵ ص۵۸۵)

اما صاحب عروه (ره) می فرماید که نه تنها مشروعیت دارد بلکه مخابرة مستحب است و می نویسد: ولا إشكال في مشروعيتها بل يمكن دعوى استحبابها لما دل على استحباب الزراعة بدعوى كونها أعم من المباشرة و التسبيب .(العروه الوثقی للسید یزدی ج۲ص۷۰۵)

بررسی روایت مرفوعهٔ شیخ صدوق(ره)در مورد مخابرهٔ

شیخ صدوق (ره) روایت مرفوعة را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که از مخابرة نهی شده است(بعد أن روى مرفوعا عن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) أنه نهى عن المخابرة و هي المزارعة بالنصف و الثلث و الربع و أقل من ذلك و أكثر.(معانی الا خبارص۲۷۸ط تهران ۱۳۷۹).

برخی از فقهاء امامیه (یوسف بحرانی الحدائق الناظره فی احکام عتره الطاهره) در تبیین این حدیث می گوید که بعضی از اصحاب ما روایت کرده که در هنگام مزارعه از مخابره نهی شده است اما ظاهر مطلب این است که در مذهب شیعه حدیثی که نهی کند از مزارعه وجود ندارد یا کسی در این مورد اطلاع ندارد اما ظاهر خبر صدوق این است که ایشان از طریق عامه نقل نموده ایشان از محمد ابن هارون و او ا ز علی ابن عبدالعزیز وایشان از ابی عبید نقل نموده .

شرائط وارکان مزارعۀ

ایجاب وقبول

بحث ایجاب وقبول از مباحث مهم در هر عقد است ، صاحب عروه می گوید: از شرائط مزارعه ایجاب وقبول است وهر لفظی که معنای ایجاب وقبول را برساندحقیقی باشد یا مجازی باقرینه مثل (زارعتک اوسلمت الیک الارض علی ان تزرع علی کذا.(عروه الوثقی للسید یزدی ج۲ص۷۰۵)

امام خمینی (ره) می نویسد: مزارعة عقدی است که به ایجابی از ناحیۀ صاحب زمین احتیاج دارد و آن هر لفظی که انشاء این معنی را برساند مانند قول او: «به مزارعه دادم به تو» یا «تسلیم نمودم به تو، زمین را این مدت تا در برابر این حصه آن را کشت نمایی» و امثال اینها. و به قبولی از ناحیۀ زارع (نیاز دارد) با لفظی که آن قبول را فایده بدهد، مانند سایر عقود، و ظاهر آن است که قبول فعلی بعد از ایجاب قولی کفایت می‌کند؛ به این که زمین را به این قصد تحویل بگیرد. و در عقد مزارعه عربی بودن معتبر نیست؛ پس با هر لغتی واقع می‌شود. و بعید نیست که بعد از تعیین آنچه که تعیین آن لازم است، معاطات (به دادن زمین و تحویل گرفتن آن) در آن جاری شود (که ایجاب و قبولش هر دو با فعل باشد).برخی از فقهاءمعاصر می گو یند :در عقد مزارعه ایجاب بر قبول مقدم با شد یا ایجاب از مالک وقبول از زارع با شد بلکه عکس آن نیز جا ئز است (منهاج الصالحین للفیاض ج۲ص۲۵۷)اما سید یزدی این نظریه را نمی پذیرد ودیدگاه خلاف آن را دارد می گوید: (لایعتبر تقدیم الایجاب علی القبول ویصح الایجاب من کل من المالک والزارع (عروه الوثقی همان) .

عدم اعتبار عربیت در عقد مزارعه

و در عقد مزارعه عربی بودن معتبر نیست؛ پس با هر لغتی واقع می‌شود.و بعید نیست که بعد ازمشخص شدن آنچه که تعیین آن لازم است درآن جاری شود (که ایجاب و قبولش هر دو با فعل باشد). (تحریر الوسیله ترجمه ج۲ص۶۰۵)صاحب عروه می گوید: درعقد مزارعه عربی بودن وماضی بودن شرط نیست حتی به زبان فارسی هم می توان عقد مزارعه را جاری نمود.(العروه

الوثقی للسید ی یزدی ج۲ص۷۰۵)

ازجمله قائلان به عدم عربیت عقد مزارعه مرحوم خویی می باشد این فقیه معاصر می نویسد: از ارکان مزارعه ایجاب وقبول است، بدین معنا که چون طبق عقد مزارعه هریک ازمالک و زارع مستحق مالی از دیگری می شود.

در نتیجه باید هریک استحقاق خود را به طرف مقابل ابراز نماید (خوئی سید ابوالقاسم المبانی فی شرح عروه الوثقی همان ج۳۱ از موسوعه ص۲۳۹)، تا در صورت رضایت بپذیرد؛ قصدی را که مالک ابرازمی کند، ایجاب وپذیرفتن زارع، قبول محسوب می شود. چون حقیقت وماهیت انشاء ابراز امر نفسانی است بنابراین هر لفظی که بیانگر آن باشد، کفایت می کند یعنی می توان آن را با هر لفظ و صیغه ای که درعرف قصد انشاء عقد از آن فهمیده شود اجرا کرد چه به صیغه ماضی ویا مضارع و امر و نیز به هر زبانی،چه عربی ویا غیر آن؛و دلیل دیگر مطلب، اطلاق ادله صحت مزارعه می باشد که صحت آن را منوط به لفظ وصیغه ای معین، نکرده است(خوی سید ابو القاسم المبانی فی شرح العروه الوثقی ۱۰ج ۳۱از موسوعه ص۲۲۲).

این نکته قابل ذکر است که به دلیل اطلاق ادلهء لزوم مزارعه وسیره، قطعی متصل به عصرمعصومین (علیهم السلام)؛ که فرقی میان ایجاب و قبول لفظی وفعلی یا بدون لفظ (معاطاتی) قائل نشده است، مزارعه معاطاتی نیز لزوم آور می باشد(همان ص۱۲/۲۲۵)

ادله عدم اعتبار عربیت

دلیل این که عربیت درعقد مزارعه اعتبار ندارد یعنی می توان با هرلفظی می شود عقد مزارعه را انجام داد آنست که در جریان معاطات در مزارعه مقدار زمین معین می شود وهم چنین مدت زراعت وتعین حصه مالک و زارع دیگر انشاء این عقد انحصار در ایجاب وقبول فعلی ندارد فقط درمورد نکاح است که چنین انحصار وجود دارد برای عقد مزارعه کسی دلیل اقامه نکرده(تفصیل الشریعه المضاربه الشرکه المضاربه الدین المزارعه المساقات و..ص۱۴۰)

شرایط متعا قدین در مزارعه

پس از بررسی تعریف لغوی واصطلاحی مزارعه ومخابره و شرط ایجاب وقبول در عقد و

تجزیه وتحلیل انظار دانشمندان فقهی دراین مورد حال به بررسی یک مسئله مورد بحث وبررسی قرار می گیرد.

بررسی اموروشرایط معتبره درمزارعه

در مزارعه چند شرط اعتبار شده است حال به بیان آن شرائط پرداخته می شود چنان که حضرت امام خمینی (ره) شش شرط را در مزارعه معتبر می داند می نویسد : یعتبر فیها زائدا علی ما اعتبر فی المتعا قدین من البلوغ والعقل والقصد والاختیار والرشد وعدم الحجر لفلس ان کان تصرفه مالیا دون غیره کالزارع اذا کان منه العمل فقط) علاوه برآن چه در متعاقدین معتبر است در مزارعه چند چیز دیگر هم معتبر است ا ز

۱-:بلوغ

۲-عقل

۳-قصد

۴-اختیار

۵-رشد

۶-عدم حجر

وعدم حجر بخاطر بی پولی درصورت که تصرف او مالی باشد نه غیر مالی مانند زارع هنگامی که از او فقط عمل باشد در مزارعه معتبر است .(تحریر الوسیله همان)

مرحوم خویی می فرماید: شرایط متعاقدین عبارتند از۱- :بلوغ ،۲- عقل؛ بنابراین اگرحتی یکی از دو طرف عقد مجنون باشد، عقد باطل است اختیار؛ طرفین عقد باید به اختیارخود اقدام به عقد مزارعه کنند و مجبور به آن نشده باشند. عدم حجر؛ دوطرف عقد نباید به دلیل سفاهت ویا ورشکستگی، از تصرفات مالی در دارایی‌های خود منع شده باشند. البته ورشکسته بودن کشاورز خللی به صحت مزارعه وارد نمی کند چون صرف کشاورزی کردن وی در زمین تصرف مالی محسوب نمی شود (خوی سید ابو القاسم: المبانی فی شرح عروه الوثقی ج۳۱از موسوعه ص۲۲۲).

مالکیت تصرف(طباطبائ یزدی سید محمد کاظم العروه الوثقی قم انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۲۰هق چاپ اول ج۵ص۲۹۰؛ یعنی مالک بتواند بالفعل درملک خود تصرف نماید، بنابراین اگر زمین در رهن شخص دیگری است درواقع اکنون مالک قدرت تصرف فعلی را ندارد ومزارعه صحیح نمی باشد. زارع هم باید بالفعل مالک عمل خود باشد، برای مثال اگر زارع درمدت زمان عقد مزارعه اجیر دیگری است در واقع مالک عمل خود نمی باشد ودر این حالات مزارعه صحیح نیست هر چند بقیه شروط صحت وجود داشته باشد(خوی سید ابو القاسم :المبانی فی شرح العروه الوثقی همان ج۱۲۱ از موسوعه ص۲۲۵)

با بررسی که درکتب فقهی امامیه بصورت سیر تاریخی انجام گرفت اولین دانشمند و فقیه امامی که در کتاب هایش بحث عقل، اختیار، رشد، محجور نبودن، را مطرح کرده سید جواد عاملی(ره) صاحب مفتاح الکرامه می باشد ایشان می نویسد: هذا ممّا لا ریب فیه عندنا في كلّ العقود، فلا یصحّ عقد الصبيّ و المجنون و السفیه و المحجور علیه بالفلس. و قد تقدّم الكلام في أنّ عبارة الصبيّ ملغاة و إن كان مميّزاً.(مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط الحدیثه) ج۲۰ص۲۱) در این مورد صاحب عروه(ره) می نویسد: دومین شرط از شرایط معتبره در مزارعه این است که زا رع عاقل بالغ مختار باشد محجور بخاطر سفاهت ومفلس نباشد وممنوع تصرف نباشد، بله مفلس بودن زارع ضرر ندارد وقتی مال نداشته باشد چون مزارعه تصرف مالی نیست (العروه الوثقی السید الیزدی ج۲ص۷۰۷)این شرط را اکثر فقهاء بالاتفاق قبول دارند.

نظر فقهاء حنفیه

فقهاء حنفیه می گویند : یکی از ارکان عقد مزارعه ایجاب وقبول بین مالک وعامل است (درر الاحکام شرح مجله الاحکام ۳/۴۷۹ علی حیدر تحقیق تعریب المحامی فهیمی الحسینی الناشر دارالکتب الطبعه مکان النشر لبنان بیروت) فإذا قال صاحب الأرض للعامل دفعت إليك هذه الأرض لتعمل فيها مزارعة بالنصف أو الثلث، و قال: العامل قبلت، فقد تم التعاقد بينهما. در ادامه می نویسند که شروط مزارعه دوقسم است یک قسم آن مربوط به شروط صحت عقد است وقسم دیگر اگر یافت شود عقد را فاسد می کند النوع الأول: يتعلق بالمتعاقدين و هو العقل، فلا

تصح المزارعة من مجنون و لا صبي لا يعقل أما الصبي المميز المأذون من وصيه فإن مزارعته تصح، و لا تشترط فيها الحرية فتصح أيضا من العبد المأذون من سيده.

شرائط مزارعه

نگارنده در این قسمت شرائط مزارعه واقوال فقهاء، دلایل مخالفین وموافقین واحادیث که در این مورد ذکر شده مورد بررسی قرار می دهد.

شرط اول: حاصل بطورمشاع باشد

امام (ره) می فرماید: أحدها(جعل الحاصل مشاعا بينهما، فلو جعل الكل لأحدهما أو بعضه الخاص كالذي يحصل متقدما أو الذي يحصل من القطعة الفلانية لأحدهما و الآخر للآخر لم يصح).

یکی از آنها، این که حاصل زمین بین دو (مالك و زارع) بطور مشاع قرار داده شود. پس اگر همه برای یکی از آنها یا مقدار مخصوصی از آن مثل محصولی که جلوتر بدست می‌آید یا محصولی که از فلان قطعۀ (زمین) به دست می‌آید برای یکی از آنها، و قسمت دیگر برای دیگری قرار داده شود، صحیح نیست.

مصادر مهم فقهیی:

تصریح شده به اصل شرطیت مشاع در مصادرمهم فقهی: ۵۱۵، والمهذب ۲:۹ والوسیله ۲۷۰ وغنیه النزووع ۲۹والمبسوط۳:۲۵۳والسرائر ۲:۴۴۱-۴۴۳ والشرائع ۲:۳۹۱ والجامع للشرائع ۲۹۸ والقواعد ۳۱۳/۲وتحریر الا حکام ۲۵۶/۱ والتذکره ۳۳۸/۲-۳۴۴والمختصر ۱۴۸ واللمعه ۱۳۶و المهذب البارع ۵۶۹/۲وجامع المقاصد۷/ ۳۲۴ووالرضه ۲۷۷/۴و المسالک ۱۱/۵ومجمع الفائده ۹۹/۱۰-۱۰۰ والکفایه ۱۲۱و الحدائق ۲۸۴/۲۱ -۲۹۰ ومفاتیح الشرائع ۹۶/۳وریاض االمسائل ۴۷۱/۵ومفتاح الکرامه ۳۰۱/۷-۳۱۷ وجواهر الکلام ۸/۲۷وجامع الشتات ۳۶۵/۳و-۳۷۶وتحریر الوسیله ۵۸۴/۱ بلکه در کتاب التذکره ۳۳۸/۲ بعدم خلاف بین فقهاء)

ابن ادریس حلی در تبین این شرط می گوید: که مزارعه بصورت مشاع انجام بگیرد مثلا بصورت نصف یا ثلث ویا کمتر ویا بیشتر واین عقد درمذهب ما جایز است درصورتی که مدت کشت را معین کند وهم چنین حق عامل را تعین نماید ودیگر از شرایط مزارعه این است آن جزء که به(هریک ازمالک ویا زارع داده می شود) درآمد حاصل از همین عقد باشد که توافق برسرآن انجام گرفته اما اگر معامله با وزن مخصوص نماید ویا درآمد را از مکان دیگر بدهد عقد باطل است (السرائر الحااوی لتحریر الفتاوی ج۲ص۴۴۲) علامه حلی در تبیین این شرط از مزارعه عقیده اش براین است که درآمد حاصل از مزارعه باید مشاع باشد، ونصیب هریک از مالک وزارع معین باشد ،ومدت مزارعه نیز معلوم گردد،وامکان انتفاع از زمین مورد معامله وجود داشته باشد وهرکدام از مالک وزارع شرط نماید انتفاع رابه شئ معین(مثل أن یکون لأحدهما الأفل و للآخر الهرف،(الهرف مایعجل من الثمر وغیره (المعجم الوسیط ۹۸۲/۲)والمراد منه هنا المتقدم من الزرع ایمازرع عاجلا والا قل خلافه) أو ما یزرع علی الجداول و الآخر ما یزرع في غیرها، أو یشترط أحدهما زرع ناحیة و الآخر زرع أخری، أو یشترط أحدهما الشتوي و الآخر الصیفي، أو أحدهما قدرا معیّنا و الآخر الباقي إمّا منفردا، أو مع نصیبه بطلت،(تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه(طبع احدیثه ج۳ص ۱۳۸.) در این صورت عقد مزارعه باطل است.برخی از حقوق دانان معاصر در مورد مشاع بودن بین مالک وعامل می نویسد: تعین سهم مالك (چه از حاصل زمین و چه از خارج) موجب بطلان مزارعه است، « جواهر ج ۲۷ ص۸) بلکه در باب مزارعه محصول زمین باید بین مالك و زارع به نحو مشاع و شرکت باشد طبق قراردادی که دارند به نصف یا ثلث و یا ربع ،یعنی در حین ایجاد عقد مزارعه نه مالك می‌داند که سهم او از محصول چه مقدار است و نه زارع، هر چند که نصف یا ثلث و ربع آن مشخص است ولی کمّیّت محصول معلوم نیست.(حقوق مدنی طاهریج۴ص۲۱۴)

صاحب شرائع می نویسد:اولین شرط در مزارعه آن است که نماءحاصل ازمزارعه بصورت مشاع بین مالک وزارع بصورت مشاع باید انجام گیرد .حال این مشاع اعم از این که بصورت مساوی باشد یاکم ویا زیاد دراین مورد در کتب ریاض المسائل وغنیته النزوع ادعایی اجماع شده است وحدیث را ازامام صادق(ع) نقل می کند(صحیحه حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال

لا تقبل الا رض بحنطنه .مسماه ولکن با النصف والثلث والربع والخمس لا باس به وقال لا باس باالمزارعه باالثلث والربع والخمس .

صاحب جواهر می گو ینند: که اگرمزارعه بصورت مشاع انجام نگیرد باطل است اگر شرط کند نماء برای یکی باشد صحیح نیست.(لا اشکال ولاخلاف فی بطلان المزارعة مع عدم الإشاعة في شيء منها، فلو شرطه أي النماء أحدهما لم يصح ..(جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ج۲۷ص۸) سید یزدی رضوان الله علیه نظریه شبیه به دیدگاه امام خمینی(ره) دارد ودر این مورد می گوید: الرابع أن يكون مشاعا بينهما فلو شرطا اختصاص أحدهما بنوع كالذي حصل أولا و الآخر بنوع آخر أو شرطا أن يكون ما حصل من هذه القطعة من الأرض لأحدهما و ما حصل من القطعة الأخرى للآخر لم يصح . صاحب عروه: مزارعه بصورت مشاع باشد بین مالک وزارع اگر شرط کند حاصل این قطه ازیکی آنهاوحاصل قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست .(العروه الوثقی همان)

ادله روایی شرط مشاع بودن

برای این موضوع از ائمه هدی سلام الله علیهم احادیث رسیده از جمله روایات صحیحه حلبی وصحیحه عبیدالله حلبی است که درکتب کافی، تهذیب ،وسایل الشیعه مورد بررسی قرار داده

۱-علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لاتقبل الأرض بحنطة مسمّاة ولکن بالنصف والثلث والربع والخمس لابأس.

وقال لابأس بالمزارعة بالثلث والربع والخمس. بروجردی اقا حسین جامع احادیث الشیعه ج۳۱انتشارات فرهنگ سبز تهران چاپ اول ۱۳۸۶ش۱۷۵۲-۳۴۴۰۹-۴کافی کلینی ۲۶۷/۵تهذیب ۷/ ۱۹۷استبصار ۱۳۸/۳.

قبول نیست مزارعه به این که مالک بگوید این زمین را به شما می دهم که گندم بکاری ولکن اگر بگوید این زمین را گندم بکار نصف یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم سهم شما باشد قبول است.

۲-الحسین بن صفوان عن ابن مسکان وفضالة عن أبان جمیعاً عن محمّد الحلبی وابن أبی عمیر عن حمّاد عن عبیداللّه الحلبیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لابأس بالمزارعة بالثلث والربع والخمس. (جامع احادیث الشیعه البرو جردی ج۲۳ ص۹۷۶-۱۷۵۳-(۵) تهذیب ۱۹۵/۷) مشکلی نیست که(عقد مزارعه انجام بگیرد بین مالک وزارع) به یک سوم ویک چهارم ویک پنجم.

بررسی روایات

روایت اول از نظر سند روایت صحیحه است روایان همه آنها مورد تأیید ائمه (ع) است درسند حدیث عبید الله ابن علی حلبی قرار دارد ایشان امامی ثقه می باشد حماد ابن عثمان ثقه امامی و از اصحاب اجماع هم چنین در سند این روایت علی ابن ابراهیم قمی وپدرش بزرگوارش قرار دارد که ثقه بودن آنها اظهر من الشمس است(معجم رجال الحدیث ج۱۰ص۲۶۷) درنتیجه روایت از نظر سند مشکل ندارد.

بررسی روایت دوم

:صفوان ابن یحی بجلی از اصحاب اجماع لایروی لایرسل الا عن ثقه

عبدالله ابن مسکان امامی ثقه از اصحاب اجماع

فضاله ابن ایوب امامی ثقه بنابر قولی از اصحاب اجماع

عبدالله ابن مسکان امامی ثقه از اصحاب اجماع

محمد ابن ابی عمیر زیاد امامی ثقه از اصحاب اجماع لایروی ولایرسل الا عن ثقه

محمد ابن علی ابن شعبه حلبی امامی ثقه

این روایت هم از نظر سند مشکل ندارد تمام افراد مذکور درسند امامی وثقه هستند(همان)

بررسی متن حدیث

ظاهر این دو روایت یکی می باشد واین دو روایت صحیحه است ونهی که دراین حدیث شده از قباله ارض به حنطه مسماة این نهی ارشادی می باشد ومقصود از گندم ،گندم حاصل از مزارعه

است. دوم: مراد از وصف که امام (ع) فرمود: (مسماة)این مسماة تعین مقدار است نه اشاعه. سوم: این که امام علیه السّلام فرمود: «لا بأس بالمزارعة بالثلث و الربع و الخمس» بصورت تکرار اصلا مفهوم ندارد ، و علی تقدیر ثبوت المفهوم لا دلالة له علی البطلان في غیره، فإنّ ثبوت البأس أعمّ من البطلان چنانچه واضح است. (تفصیل الشریعه المضاربه الشرکه المضاربه المزارعه المساقاه الدین و...ص۱۴۳)

شرط دوم: تعین حصه

بررسی این شرط از دیدگاه فقهاء

امام خمینی (ره) می فرماید حصه کشاورز به (صورت کسر)مثل نصف یا ثلث یا ربع ومانند این ها تعیین شود .دوم : تعین حصه الزارع بمثل النصف او الثلث او الر بع ونحو ذلک .

صاحب عروه دربیان این امر می گوید: شرط پنجم از شروط مزارعه تعین حصه است، مثل نصف یا ثلت یا ربع اگر بطورمبهم بگوید این زمین را زراعت نمایید حاصلش برای شما یا برای من است این عقد باطل است(عروه الوثقی همان) علامه در تذکره می فرماید: رکن چهارم از مزارعه حصه است واجب است این که نماء حاصل از مزارعه بین مالک و زارع مشترک باشد اگریکی ازمشترکین بگوید نماء مخصوص بنده است صحیح نیست. دلیلش روایات که از ائمه (ع) رسیده که دلالت بر اشتراک حصه دارد که نمی شود از آن تجاوز نمود بصورت مساوی هم صحیح نیست باید برای یکی زیاد وبرای دیگری کم باشدچون روایت دراین موضوع وارد شده به ثلث وربع وخمس(تذکره الفقهاء ط القدیمه ص۳۳۸)و لا نعلم في ذلك خلافا بین مجوزی المزارعة .

خویی(ره)در تعین حصه می فرماید: از ظهور ادله فهمیده می شود که حصه باید به ثلث یا نصف یا ربع تعین شود یکی از دلایل حکم به بطلان معین نکردن حصه است. دلیل دیگر که دلالت می کند برعدم صحت درعلم الله فی الواقع حصه تعین نشده وقابل تملیک نیست چون این تعین حصه تابع اعتبار وجعل مملک است وقتی حصه تعین نشود ولوفی علم الله ، فلا معنی لتعلق الاعتبار به و تملیکه لغیره.إذن فمثل هذا العقد باطل في حدّ نفسه، لقصوره في مقام الثبوت،

فضلًا عن عدم الدليل عليه في مقام الإثبات.(مو سوعه الاما م الخوئی ج۳۱ص ۲۲۸)

تعین حصه ازدیدگاه حقوق دانان

باید حصّهٔ زارع و مالك به طور مشاع از زرع معیّن شود»: پس اگر گفته شود سهمی یا حصه‌ای از محصول به عامل داده می‌شود، عقد مزارعه بخاطر ابهام در عوض باطل خواهد بود. قانون مدنی در مادّهٔ ۵۱۹ می‌گوید: «در عقد مزارعه حصّهٔ هر یك از مالک و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد بود».بنابراین، اگر اجرت عامل مقدار معین به طور کلی باشد؛ مثلا بیست خروار گندم یا جو و یا مبلغی پول باشد، عقد مزبور اجاره خواهد بود نه مزارعه(حقوق مد نی طاهری ج۴ص۲۲۲)

تعین حصه ازدیدگاه فقهاء حنفی

فقهاءحنفی :

در این شرط از مزارعه می گویند: از صورجایزه این است که ارض از یکی باشد بذر و آلات زرع و عمل از دیگری باشد وشرطش این است که برای صاحب زمین ثلث یا نصف تعین شود چون دراین صورت عامل زمین را اجاره کرده به شیء معلوم که از زمین خارج می کند و منها: أن تكون الأرض و البذر من أحدهما، و العمل و آلات الزرع على الثاني، و هذه أيضا جائزة لأن صاحب الأرض في هذه الحالة يكون مستأجرا للعامل ليعمل في أرضه ببقرة و نحوه من آلات الزرع .

در این شرط از مزارعه می گویند ارض وبذر آلات زرع برمالک است وعمل از دیگری باشد ونماء بین مالک وزارع به نصف و یک سوم ویک چهارم باشد در این صورت عامل اجاره کرده زمین به شیء معلوم که از زمین خارج می کند که این صوره عندهما جائز است. و منها: أن تكون الأرض و البذر و آلات الزرع على المالك، و يكون العمل وحده على العامل و يكون له نصيب معين في المتحصل من الزرع كالنصف أو الثلث أو الربع، و هذه الصورة جائزة أيضا لأنها استئجار العامل ببعض ما يخرج من الأرض و قد علمت جوازه عندهما. در این شرط از مزارعه

می گویند: زمین وبذر از یکی وآلات زرع وعمل از دیگری این صوره نیز مزارعه جائز است چون صاحب زمین در این صوره اجاره داده به عامل که روی زمین کار کند به بقره وآلات زرع نماء نصف بین مالک وزارع .و منها: أن تكون الأرض و البذر من أحدهما، و العمل و آلات الزرع على الثاني، و هذه أيضا جائزة لأن صاحب الأرض في هذه الحالة يكون مستأجرا للعامل ليعمل في أرضه ببقرة و نحوه من آلات الزرع

شرط سوم :تعین مدت

امام خمینی (ره) درشرط سوم می نویسد:.سوّم آنها این که مدت به ماهها یا سالها معیّن شود. و اگر به ذکر آنچه در یك سال زراعت‌می‌شود بسنده شود، پس در اکتفای به آن ازتعیین مدت، دو وجه است که وجه اول (و اکتفاء به آن) بهتر است؛ لیکن در جایی که مبدأ شروع در زراعت تعیین شود. و اگر مدت آن به زمان معین شود باید مدتی باشد که زراعت به حسب عادت در آن برسد، پس مدت کمی که زراعت در آن مدت به دست نمی‌آید کفایت نمی‌کند.)ثالثها : تعین المده با الا شهر او السنین ،ولو اقتصر علی ذکر المزروع فی سنه واحده ففی الاکتفاء به عن تعیین المده وجهان، اوجههما الاول لکن فیما اذا عین مبدا الشروع فی الزرع ،واذا عین المده بالزمان لابد ان یکون مده یدرک فیها الزرع بحسب العاده فلاتکفی المده القلیله التی تقصر عن ادراکه (تحریرالوسیله ترجمه ج۲ ص۶۰۵).

بررسی وتحلیل شرط سوم ازدیدگاه مشهورفقهاء امامیه

مشهور فقهای امامیه معتقدند که در عقد مزارعه باید مدت معیّن باشد؛ به‌گونه‌ای که غالباً محصول در آن مدت به بار می‌نشیند؛ به این معنا که مدت نباید کمتر یا بیشتر از زمان ادراک زرع تعیین شود. تعیین مدت نیز باید به ماه و سال ذکر شود تا احتمال زیاده و نقصان در آن نرود و اختلافی در آن به وجود نیاید. بنابراین در صورت عدم ذکر مدت یا ذکر مدت مجهول، مزارعه باطل خواهد بود.

دلایل

این دسته از فقها، بر حجیت نظر خود چند دلیل اقامه نموده‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم

اجماع

علامه حلی در تذکره (علامه حسن بن یوسف حلی مختلف الشیعه ص۲۴۹)و صاحب جواهر در جواهر الکلام (الشرط الثانی تعین المده بلا خلاف معتد به بل لعل اللاجماع علیه بناءعلی عموم ا لنهی عن الغرر جواهر الکلام الشیخ محمد حسن النجفی ج۲۷ص۱۴) بر این نظر ادعای اجماع دارند و معتقدند که هیچ‌یک از فقها با این نظر مخالفت نکرده.

روایات

یکی دیگر از ادله‌ای که مشهور به آن استناد کرده‌اند، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است. در ادامه به ذکر این روایات می‌پردازیم:

روایت یعقوب بن شعیب از ابی‌عبداللّه علیه‌السلام: محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله (عليه السلام) ، قال: وسألته عن الرجل يعطي الرجل الأرض فيقول: أعمرها وهي لك ثلاث سنين أو خمس سنين أو ما شاء الله، قال: لا بأس،

از امام در مورد مردی سؤال کردم که زمین خود را به دیگری داده و می‌گوید زمین را آباد کن و در مقابل، منافع سه یا پنج سال یا هر آنچه خدا بخواهد را بردار؛ فرمود اشکالی ندارد این روایت دلالت بر تعین مدت دارد از سه سال تا پنج سال تعین نموده.

بررسی سند روایت

محمدابن یحی العطار امامی ثقه است

محمد ابن علی ابن ابی الخطاب امامی ثقه

صفوان از اصحاب اجماع است

یعقوب ابن شعیب ابن میثم التمار امامی ثقه می‌باشد.

تمام افراد که درسند این حدیث قرار گرفته امامی وثقه هستند پس روایت از نظر سند مشکل ندارد

روایت (این حدیث از نظر سند قبلا بررسی شد مشکل ندارد) صحیح حلبی از ابی‌عبداللّه علیه‌السلام: عنه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن ابی عبد الله علیه‌السلام انه قال : في القبالة ان يأتي الرجل الارض الخربة فيتقبلها من اهلها عشرين سنة فان كانت عامرة فيها علوج فلا يحل له قبالتها إلا ان يتقبل ارضها فيستأجرها من اهلها ولا يدخل العلوج في شئ من القبالة فانه لا يحل (تهذیب الاحکام نویسنده شیخ الطائفه ج۷ص۲۰۱) قباله عقدی است که زمین از مالک آن قبول می‌شود تا طی مدت بیست سال یا کمتر و یا بیشتر، آن را آباد کرده و آنچه به عنوان ثمره از آن خارج می‌گردد، به وی پرداخت شود.

این روایت از جهت اجازه امام مبنی بر این که مدت مزارعه به هر میزانی که توافق شده منعقد گردد، دلالت بر تعیین مدت دارد، اما از جهت حداقل و حداکثر، محدودیتی برای متعاملین وجود ندارد.

مهم‌ترین روایتی که بیشتر فقها (محمد حسن نجفی جواهر الکلام ج۲۷ص۱۵محمدحسن (فیض کاشانی مفاتیح الشرائع ج۳ ص ۹۸جواد بن محمد عاملی مفتا ح الکرامه ج۷ ص۳۶۸) بر حجیت این نظر به آن استناد کرده‌اند، روایت ابی‌ربیع شامی از (اباعبداللّه (ع)خبرأبي الربيع الشامي عن أبي عبد الله علیه‌السلام « سألته عن أرض يريد رجل أن يتقبلها فأي وجوه القبالة أحل قال : يتقبل الأرض من أربابها بشيء معلوم إلى سنين مسماةفيعمرويودى الخراج فان كان فيهاعلوج فلا يدخل العلوج فی قباله الارض فان ذلک لا يحلبناء علی ارا ده المزارعه من القباله فيه او ما يشملها.ابی ربیع شامی ازامام صادق (ع) درباره شخصی که می خواهد زمینی را قبول کند سئوال کردم چگونه باید عقد قباله را قبول کند که حلال باشد ؟فرمود: زمین را از مالک آن قبول کند درمقابل شی معلوم تا سالی که توافق کرده اند پس آن زمین را آباد کند خراج آن را بپردازد .آنچه در این حدیث مورد توجه قرار گرفته این قسمت است .که امام علیه السلام میفرماید: زمین را از مالک آن قبول کند درمقابل شی معلوم تا دوسال مورد توافق (یتقبل الارض من اربابها بشی

معلوم الی سنین المسماه ازاین جمله درمی یابیم که مدت مزارعه باید مورد توافق قرار گیرد درغیر این صورت مزارعه حلال نبوده وباطل خواهد بود.

بررسی سند روایت

درباره سهل بن زیاد دو قول وجود دارد:

قول اول:

مرحوم نجاشی در کتابش می‌فرماید ضعیف است «سهل بن زیاد کان ضعیفا فی الحدیث غیر معتمد فیه و کان احمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و اخرجه من قم الی ری و کان یسکنها». (رجال نجا شی۱۸۵ط جامعه المدرسین) ابن غضائری نیز می‌گوید: «سهل بن زیاد کان ضعیفا جدا فاسد الروایة و الدین و کان احمد بن عیسی الاشعری اخرجه من القم و اظهر البرائة منه و نهی الناس عن السماع منه یروی عن ۳ثالمراسیل و یعتمد المجاهیل»، و از فضل بن شاذان نقل می کند: قال «انه احمق». (رجال ا بن غضائری :۷۵الرقم۶۵) مرحوم شیخ در فهرست که اولین کتاب رجالی ایشان است سهل بن زیاد را تضعیف می‌کند. (الفهرست ۸۰ط المکتبه المرتضویه)

قول دوم:

«انه ثقة»؛ مرحوم شیخ در بقیه کتاب‌های رجال که بعد از فهرست نوشته است، سهل بن زیاد را تقویت کرده و می‌فرماید: «عده من اصحاب الجواد و الهادی و العسکری و قال له کتاب». (الابواب :۳۷۵-۳۸۷-۳۹۹ ط جامعه المدرسین) مرحوم مامقانی نیز ادله و قرائنی ذکر می‌کند که سهل بن زیاد موثق است و از جمله از مشایخ اجازه است و می افزاید: «کثیر الروایة جدا و روایاته صحیحة و الکلینی قد اکثر الروایة منه له کتاب قد ذکره المشایخ و لیس فیها شیئ یدل علی ضعف فی النقل. (تنقیح المقال ۲: ۷۵)

حسن ابن محبوب السراد امامی ثقه بنا بر قولی از اصحاب اجماع

خالد ابن جرید بجلی امامی ثقه

ابوربیع شامی ثقه امامی

رفع غرر و تنازع

علامه در تذکره معتقد است که تعیین مدت در مزارعه، برای رفع غرر و جهالت و جلوگیری از تنازع بین متعاقدین لازم است؛ چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از بیع غرری نهی فرمودند و عدم ذکر مدت، موجب غرر می‌شود.(شیخ یوسف بحرا نی حدائق النا ظره ج۲۱ص ۳۰۵)

بررسی دلایل مشهور

همان‌گونه که گذشت، برخی از فقها (علامه حسن بن یوسف حلی مختلف الشیعه ص ۳۴۰)معتقدند که تعیین مدت به صورت کاملاً معیّن ضرورتی ندارد و در صورت عدم تعیین مدت نیز مزارعه را نباید باطل انگاشت و اراده طرفین را بی‌اثر دانست، به شرطی که تلویحاً یا به اشاره، مدت قابل تعیین باشد؛ برای مثال تعیین نوع زرع، به نوعی مدت آن را مشخص می‌کند و حاکی از آن است که مدت مزارعه تا زمان برداشت محصول تعیین شده است، در نتیجه در چنین حالتی، ضرورتی بر تعیین مدت به ماه و سال نیست. برای اثبات این ادعا، ابتدا لازم است آنچه ضعف ادله مشهور را آشکار می‌سازد بیان کنیم و سپس نکات قوت نظریه اخیر را بررسی نماییم

رد دلیل اجماع

در مورد اجماع ادعا شده باید گفت اولاً، اجماع دلیل مستقلی نیست و فقط در صورتی حجت است که کاشف از رأی معصوم علیه‌السلام باشد؛

ثانیاً، گروهی از فقهای متأخر، مثل صاحب ریاض و صاحب عروه ، مخالف این نظر هستند؛ هم چنین برخی از کسانی که قائل به نظر مشهور هستند نیز احتمال داده‌اند که نظر اخیر صحیح است و آن را خالی از وجه ندانسته‌اند (سید علی طباطبایی ریاض المسائل ج۱ص۶۱۱۲)و این بیانگر عدم افتا به این نظر می‌باشد؛(جواد بن محمدحسینی عاملی مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه ج۷ص۳۰۹)

ثالثاً، در صورت پذیرش اجماع نیز باید گفت اجماع در موردی است که تعیین مدت رأساً ترک شود و به هیچ نحوی، نه به تصریح، نه به تلویح، نه به اشاره، معیّن نشده باشد، اما درجایی که مزروع معیّن می‌شود، تعیین مدت شده است، بلکه اشاره به مدت عرفی دارد که برای هر زرعی

مشخص است. بنابراین اجماع ادعا شده بر فرض کامل بودن، نمی‌تواند مانع پذیرش ادعای اخیر شود. (جواد بن محمد حسینی عاملی مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ج۷ص۳۰۹)

نقد دلیل روایی

در مورد روایاتی که مورد استناد مشهور قرار گرفته نیز باید گفت اولاً، در این روایات واژه قباله به کار رفته است و قباله معنایی اعم از مزارعه دارد.

در دو روایت اول، اجرت عامل مجهول است، لذا نمی‌توان آن را مزارعه یا اجاره دانست؛ چون در این دو قرارداد، معلوم بودن اجرت شرط است و تنها عقدی که می‌تواند با این شرایط منعقد گردد، جعاله است. از این رو علامه مجلسی در حاشیه این روایت، قباله را به معنای جعاله تعبیر کرده و محدث بزرگ، استرآبادی نیز آن را قراردادی می‌داند که دربلاد راوی متعارف بوده است. [(به نقل ازشیخ یوسف بحرانی حدائق النا ظره ج۲۱ص ۳۲۵] در روایت ابی‌ربیع شامی نیز قباله به معنای مزارعه به کار نرفته است؛ چون در مزارعه حصه متعاملین باید به صورت مشاع معیّن شود و اگر شیء معیّنی به عنوان اجرت مشخص گردد، آن قرارداد مزارعه نخواهد بود. بنابراین از تصریح امام در روایت مذکور که فرموده است:»در مقابل شیء معلوم، برمی‌آید که مراد ایشان از قباله، اجاره است نه مزارعه .

نقد رفع غرر و تنازع

در مورد استناد مشهور مبنی بر لزوم تعیین مدت به منظور جلوگیری از غرر نیز باید گفت نهی پیامبر (ص) از غرر، مختص بیع است و نمی‌توان آن را در مورد مزارعه جاری دانست. (سید محسن حکیم مستمسک العر وه الو ثقی ج۱۲ص۲۴)کما اینکه در مزارعه نیز با نظر به تعیین حصه، مقداری از جهالت وجود دارد؛ چراکه مقدار محصول زمین را به درستی نمی‌توان تشخیص داد تا حصه مشاع آن تقسیم گردد. صرف نظر از این موضوع، چون برای هر زرعی در عرف مدت مشخصی وجود دارد که غالباً زرع درآن مدت رسیده و به بارمی‌نشیند، همین مقدار معلوم بودن، ا زغرر جلوگیری می‌کند. بنابراین چون هدف از تعیین مدت، رفع غرر است، این امر با تعیین مزروع حاصل می‌شود و جای برای بطلان باقی نمی‌ماند.

خدشه فقها بر این نظر

به نظر می رسد آنچه در رد استدلالات مشهور بیان شد، گویای این است که هیچ‌یک از دلایل ایشان نمی‌تواند مثبت لزوم تعیین مدت در مزارعه باشد؛ با وجود این، برخی از فقها نامتقن بودن نظر مشهور را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند:

صاحب حدائق نظر مشهور را این‌گونه مورد خدشه قرا ر می‌دهد:مشهورفقها وازجمله فقهایی که ذکر مدت را در مزارعه شرط می‌دانند، معتقدند که مدت تعیین شده در مزارعه باید متناسب با مدت کشت و برداشت محصول باشد، والا هرگاه کمتر از آن مدت تعیین گردد، مزارعه باطل خواهد بود.حال سخن در این است که اگر دلیلی بر اشتراط مدت درمزارعه وجود دارد، معنا ندارد که اقل مدت درآن را رسیدن زرع بدانیم؛ چرا که اگر قائل به این شرط شدیم، معنایش این است که مدتی باید تعیین شود که زرع درآن مدت به بار می‌نشیند، حال آنکه چنین مدتی برای هر زرعی مشخص است و تعیین آن از طرف متعاملین امری بیهوده و لغو است. [شیخ یوسف بحرانی الحدائق الناظره ح۲۱ ص۳۰۵] نظر مشهور ازجهات دیگر نیز قابل مناقشه است؛ زیرا اولاً، عرف درباره تعیین مدت در عقد مزارعه برخلاف اجاره، به دیده مسامحه می‌نگرد؛ ثانیاً، مدت عرفی هر زرعی،تعیّن دارد وتعیین مجدد آن، ضروری به نظر نمی‌رسد؛ کما این که تعیین دقیق مدت برای هر زرع همیشه مقدور نیست؛ زیرا شرایط جوی آب و هوا در مدت رسیدن زرع تأثیر دا رد.

علاوه بر این، دربسیاری ازمواقع، مدت تعیین شده یا بیشتر از زمان رسیدن محصول است، که در این صورت مدت به زمان ادراک تقلیل می‌یابد؛ چون بنابر نظرمشهور، عاملْ حق کشت زرع بار دوم، را ندا رد، هرچند طی مدت باقی‌مانده، زرع دوم نیز برسد؛ و یا مدت تعیین شده، کمتر از زمان رسیدن محصول است، که در این صورت غرض از مزارعه،که برداشت محصول است، محقق نمی‌گردد. بنابراین با تعیین مزروع، تعیین مدت عملاً امری بیهوده است؛ چون در واقع مدت زمان لازم برای رسیدن هر زرع درعرف مشخص می‌باشد

شرط چهارم از شرائط مزارعه قابلیت زمین برای زراعت

حضرت امام(ره) درشرط چهارم می نویسد: زمین و لو با انجام عملیات و اصلاح آن و پر کردن گودال زمین و کندن نهر ومانند اینها قابل زراعت باشد، پس اگر شورهزا ری باشد که قابلیت زراعت را نداشته باشد، یا آبی نداشته باشد وآب آسمان هم برایش کافی نباشد و تحصیل آب برای آن و لو با کندن نهر یا چاه یا خریدن، ممکن نباشد، صحیح نیست.

اقوال مشهور فقهاء

سید یزدی براین عقیده است درصورتی مزارعه را صحیح می داند که زمین قابلیت کشت را داشته باشد ولو با علاج، اگر زمین شوره زار باشد یا قبل از زمان جمع آوری محصولات آب زمین را فراگیرد یا امکان تحصیل آب نباشد وبا آب باران هم امکان زراعت نباشد دراین صورت عقد مزارعه باطل است (عروه الوثقی همان) صاحب حدائق براین باور است که برخی باران را به تنهایی درمسئله ذکرنموده اما در حقیقت زراعت را منحصر در آب های دیگر بدانیم وچه درآب باران همه این ها یک چیز است مقصود این است که زمین قابل زراعت باید آبیاری شود حال این آب چه ازجانب خداوند باشد یا از نهریا ازچاه هایی که برای زراعت کنده شده اگر آب نداشته باشد عقد باطل است(الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره ج۲۱ ص۳۱۰)صاحب جواهر در زمین که قابل انتفاع نباشد وآب نداشته باشد معامله درآن سفاهت می داند اما از ارشاد نقل می کند که در زمین که آب نداشته وبرای زراعت عقد بسته این عقد باطل اما درصورتی این عقد صحیح است که عامل بداند که فعلا آب ندارد ولی اگر عامل به این امر توجه داشته باشد که این زمین مورد معامله اصلا قابل انتفاع نیست واضح است که مزارعه باطل است(جواهر الکلام فی شرح شرائع الا سلام ج۲۷ص۲۱)

دلیل شرطیت صلاحیت زمین برای زراعت

دلیل این شرط روشن است بخاطر این که عقد مزارعه محتوایش مبادله منفعت زمین وعمل زارع است دراین صورت اگر زمین صلاحیت برای زراعت نداشته باشد دیگر جای برای عقد

مزارعه نیست وموضوعیت برای عقد ندارد درنتیجه حال این عقد مانند حال عقد بیع بدون عوضین است (بحوث فی الفقه الزراعی ص۴۶) در این صورت مزارعه صورت نمی گیرد از مجموع این مطالب می توان به این نتیجه دست یافت که این شرط یک شرط عقلی است نه شرط شرعی(ذکرت هذه الشرطیه فی مصادر الفقه المختلفه فانظر: الشرائع ۳۹۳:۲والقو اعد ۲:۳۱۲واللمعه ۱۳۶و جامع المقاصد ۳۲۱/۷والروضه ۲۷۸/۴ومجمع الفا ئده۱۰/ ۹۹والحدائق ۳۰۹/۲۱-۳۱۰والریاض ۵-۴۷۳-۴۷۴وا لجوا هر ۲۰:۲۷والمستمسک ۵۹:۱۳وتحریر الوسیله ۱-۵۸۵و..)

شرط پنج م: تعین مزروع

حضرت امام خمینی (ره) در شرط پنجم از شرایط مزارعه می نویسد: پنجم آنها- این که آنچه را کاشته می‌شود معین نمایند، که گندم یا جو یا غیر آنها باشد در صورتی که اغراض در آن مختلف باشد. و اگر متعارف باشد که به آن انصراف داشته باشد، کفایت می‌کند. و اگر تصریح به عموم کند صحیح است، و در نتیجه کشاورز بین انواع آن مخیّر است.

اقوال فقهاء درمساله

سید یزدی دربیان این شرط تعین مزروع را جایز می داند وعدم تعیین مورد کشت را سبب ابطال عقد مزارعه بین مالک وعامل می داند ودر ادامه، دیدگاهش می نویسد: مگر این که درعقد انصراف وجود داشته باشد که تعیین مزروع را برساند ویا مراد ومقصود مالک وزارع تعمیم باشد در این صورت زارع اختیار دارد که هرنوع مزروع را کشت نماید(عروه الوثقی ۸۰۷/۲)

ادله تعین مزروع

برخی از فقهای معاصر براین عقیده اند که مراد از تعین مزروع تعین نوع خاص از کشت نیست بلکه مقصود تعین منفعت است یعنی تعیین منفعت را از هرنوع درنظر گرفته شود، یا ازمنفعت کشت خاص برای مد رک این شرط دو دلیل آورده اند.

دلیل اول: آنست که درمزارعه مالک و زارع از حاصل برآمده از مزارعه ادعای سهم دارند و

مالک منفعت زمین را ا دعا می کند و زارع منفعت عمل را وقتی که این دوطرف معامله تعین منفعت ننماید معامله بر شیء مردد انجام می گیرد، در این صورت مزارعه تحقق نگرفته وبه واقع نپیوسته.

دلیل دوم :اگر منفعت را تعین نکند غرر پیش می‌آید زیرا نتیجه ارباح حاصل از مزارعه مختلف می شود به اختلاف مزروعات درنتیجه صحیح است که مزروع در عقد مزارعه باید تعین شود (بحوث فی فقه الزراعی ص۴۸)

اما عده از فقها درباره تعین مزروع دیدگاه متفاوت دارند وبرخی تعین مزروع را برخی از فقها لازم دانسته که از جمله آنها (جامع المقاصد ۷: ۳۲۷، و تحریر الوسیلة ۱: ۵۸۵،) و (مباني العروة، المزارعة: ۲۹۳،)وبرخی دیگر تعین مزروع را لازم ندانسته ازجمله شیخ در:(المبسوط ۳: ۲۶۳،) و (مفاتیح الشرائع ۳: ۹۷، و الحدائق ۲۱: ۳۱۳، و الریاض /ج۵/ص۴۷۶)

بررسی این شرط(تعین مزروع) از دیدگاه حقوق دانان

در عقد مزارعه بايد نوع زرعی که کشت مي شود معلوم باشد

(مادۀ «۵۲۴» ق. م.) مي گويد: «نوع زرع بايد درعقد مزارعه معين باشد مگر اين که بر حسب عرف بلد معلوم (باشد که چه نوع زراعتی درزمين مورد مزارعه کشت مي گردد.و يا عقد برای مطلق زراعت باشد. درصورت اخير عامل در اختيار نوع زراعت مختار خواهد بود» چنان که هرگاه قطعه زمينی را در نواحی که گندم يا جو يا برنج مي کارند، به مزارعه داده شود و نوع زراعت درعقد تصريح نگردد، عرف بلد کافی و راهنمای متعاملين خواهد بود و عامل مي تواند هر يك ازآنها و يا تمامی آنها را بکارد. درصورتی که مزارعه برای مطلق زراعت باشد يعنی منظور آنان زراعت کردن باشد ونظری بنوع خاصی از آن ندارند، عامل درنوع زراعت مختار هر نوعی را که اختيار نمايد مي تواند کشت کند. اگر چه متعارف بلد نباشد، لزوم تعيين نوع زراعت در مزارعه برای آن است که ارزش انواع محصول متفاوت مي باشد ومقداری که هر نوع بارمی‌آورد مختلف و عدم تعيين آن موجب غرر خواهد بود.(حقوق مدنی امامی ج۲ص۷۴)

شرط ششم در مزارعه (تعین زمین)

حضرت امام خمینی (ره) درشرط ششم از مزارعه می فرماید: تعیین زمین است؛ پس اگر با او روی قطعه‌ای از این قطعه‌ها یا مزرعه‌ای از این مزارع، مزارعه نماید باطل است. ولی اگر یك قطعه مشخصی از زمین را معین کند که اجزای آن با هم فرقی ندارد و بگوید: روی یك جریب از این قطعه به نحو کلّی در معیّن با تو مزارعه می‌کنم» ظاهر آن است که صحیح است. و اختیار در مشخص شدن آن جریب، برای صاحب زمین است.

دیدگاه فقهاء دراین شرط

از فقهاء امامیه که دراین شرط(ششم) دیدگاهش را بطور صریح بیان نموده ، صاحب عروه می باشد او معتقد است که در عقد مزارعه باید زمین تعین شود و زمین که زراعت در آن انجام می گیرد مشخص شود اگر مالک بگویدکه این قطعه را بکارید ومقدارش را تعین نکندمثلا نگوید یک جریب از این زمین یا دوجریب را بکارید عقد باطل است وغرر پیش می آید درادامه دیدگاهش می نویسد: که اگر از عدم تعین مقدار زمین غرر لازم نیاید بعید نیست که ما قائل به صحت شویم و لا یعتبر کونها شخصیة فلو عین کلیا موصوفا علی وجه یرتفع الغرر فالظاهر صحته و حینئذ یتخیر المالك في تعیینه(العروه الوثقی للسید الیزدی ج۲ص۷۰۵) آیت الله مکارم شیرازی در بیان این شرط دیدگاه خود را این گونه بیان می دارد ومی فرماید: باید زمین معیّن باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمین ها درمرغوبیّت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمین ها یکسان است و مثلًا بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می‌کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند(رساله توضیح المسائل مکارم ص ۳۵۸)برخی از فقها نیز براین عقیده اند که اگر بطور اجمال حدود ومقدار زمین را معین کند بطوری که از این تعین غرر پیش نیاید صحیح است ومی نویسد:الثامن: تعیین الأرض و حدودها و مقدارها في الجملة.نعم، لو عین کلیا موصوفا علی وجه لا یکون فیه غر کمقدار جریب من هذه القطعة من‌الأرض التي لا اختلاف بین أجزائها صحت، بل و إن اختلفت أجزاؤها، فإن غایة ما یوجب

اختلافها الغرر دون البطلان؛ لما مر(منهاج الصالحين للفياض ج۲ص۲۵۸) زمین و حدود و مقدار آن اجمالًا معیّن باشد، اگر بطور کلی تعیین شود و طوری توصیف شود که درآن غرر نباشد، مانند يك جريب از اين زمين كه اختلاف بين اجزای آن نيست، صحيح است، بلكه اگر چه اجزای آن با هم اختلاف داشته باشد، صحيح است.

شرط هفتم (تعین بذر وهزینه آن)

امام خمینی (ره) در این شرط از مزارعه می فرماید: هفتم آنها این که معین کنند که تخم و سایر مخارج (آن) به عهدهٔ کدام يك از آنها می‌باشد در صورتی که متعارفی نباشد.

بررسی آراء وانظار فقهاء در این شرط از مزارعه

دیدگاه فقهاء دراین موضوع تقسیم شده بر مصادیق مصارف ونفقات درمورد بذر نظر برخی از علماء بر این است که تعین بذر واجب است وبعضی لازم نمی داند این نظر را علامه در تذکره (التذكره۲: ۳۴۰) وفرزندش فخر المحققين درإيضاح (ايضاح الفوائد ۲: ۲۸۸)ومحقق كركي درجامع المقاصد (جامع المقاصد ۷:۳۳۴) و ايت الله خوئي درمباني عروة (المبانی العروه۲۹۷-۲۹۸) و امام خميني(ره) درتحرير الوسيلة (تحرير الوسيله ۱- ۵۸۵)تایید نموده وبه آن صحه گذاشتند و دیدگاه دیگر دراین مورد وجود دارد که می گوید تعین بذر لازم نیست واین نظریه را علامه در قواعد، حکیم در مستمسک پذیرفته وبراین دیدگاه گردن نهاده اند(العلامه فی القواعد ۲-۳۱۴والحکیم فی المستمسک۱۳-۶۱-۱) در مورد مئونه ومصارف زمین نظر عده از فقهاء براین است که تعین لازم نیست واین مصارف برعهده مالک است واین نظریه را می توان درکتاب غنیته النزوع (الغنیه: النززوع ۲۹۱)وشرایع (الشرائع ۲-۳۹۵)وتحریر الاحکام (تحریر الا حکام ۱-۲۵۸)وهم چنین صاحب جواهر تایید نموده و آن را پذیرفته اند(والجواهر ۲۷-۴۳) ولی عده از فقها نظریه اش براین است که مصارف ومئونه زمین برعهده عامل است وتعین لازم نیست از ظاهرمستمسک چنین پیداست که این نظر را قبول نموده (المستمسک ۱۳:۱۲۲) اما عده دیگر از دانشمندان وفقهای معاصر تعین را لازم دانسته آیت الله خویی (مبانی العروه: ۳۷۲) وحضرت امام (تحرير الوسيله ۱:۵۸۹)این دیدگاه را پذیرفته

ادله شرطیت بذر وسایر نفقات ازجهت قاعده وروایت

این موضوع را می توان ازدوجهت بررسی نمود

الف: قواعد عامه

از نظر قواعد هم دو صورت دارد صورت اول: این است که اگر مالک وزارع مصارف کشاورزی وبذر را تعین نکند موجب غرر می شود همان گونه که صاحب عروه این نظریه را ارا ئه نموده بود، صورت دوم در مزارعه به دوصورت معامله انجام می شود یکی بصورت مبادله ویگری به صورت معاوضه درصورتی که مزارعه را به گونه مبادله انجام بدهد وبذر ر اتعین نکند در این صورت اصلا مزارعه تحقق پیدا نکرده چون نما حاصل از مزراعه تابع اصل است وزمان که صاحب اصل در ضمن عقد بذر را تعین نکند معنایش این می شود که مالک نماء را نمی داند چه رسد که با آن معاوضه انجام دهد برحصه از نما در این صورت انشاء تملیک بین مالک و زارع انجام نمی گیرد.

صورت دوم این است که مزارعه بصورت شرکت انجام بگیرد معنایش این می شود که هرکدام از مالک وزارع دوطرف معامله است ودارای سهم هستند. پس در بذر وسایر مصارف هم سهیم هستند دراین صورت نما حاصل از مزارعه تابع اصل نیست مخصوصا به کسی که صاحب بذر است یعنی نه مالک ونه زارع مالک خاص یک طرف نمی شود در نتیجه اگر تعین بذر نشود به مقتضای قاعده عمل می شود قاعده این است که بصورت مساوی تعین می شود درنتیجه از اول باید مصارف کشاورزی وبذر تعین شود.

ب: روایات

در روایت معتبره یعقوب ابن شعیب است(النفقة منك و الأرض لصاحبها)(وسائل همان) از این روایت این طور می توان برداشت کرد که بذر و سایر نفقات را زا رع بدهد.

این حدیث از سه جهت قابل استدلال نیست .

۱-امکان دارد که بذر بر عهده مالک باشد وعدم شرطیت بذر بر عامل است واین روایت شرطیت بذر بر عامل را نمی رساند بلکه به اجماع فتوایی بذر برعهده مالک است .

۲-درمقابل این روایت احادیث دیگر موجود است که بعضی آنها معتبر است که می گویند

امکان دارد که بذر برعهده مالک است واین روایات صلاحیت دارد که صحیحه یعقوب ابن شعیب را تقید بزند ورافع شرطیه مطلقه باشد.

۳-تشکیک در اصل دلالت روایت بر شرطیت است وامام در صدد بیان این حقیقت است که مزارعه مشترک است بین منفعت زمین وعمل واین روایت این مقصود را نمی رساند که نفقه مصارف مذکور اعم ازعمل دراین صورت اشکال ندارد که بذر هم برعامل قرار داده شود وهم بر مالک یا بریکی از این دوتا بخصوص درنتیجه شرطیت ثابت است به مقتضای قواعد روایت دلالت خاص بر شی معین ندارد.

شروط مزارعه از دیدگاه فقهاء حنفیه

فقها حنفی برای مزارعه شروطی را ذکر نموده که در این تحقیق مورد واکاوی قرارگرفته ومی نویسند: که شروط مزارعه دوقسم است یک قسم شرط صحت عقد است واگر نباشد عقد مزارعه فاسد است .

قسم اول :مربوط به متعاقدین بود که دربحث بلوغ وعقل گذشت.

قسم دوم مربوط به مزروع است اگر مالک زمین را به عامل بدهد یا روشن کند وبگوید چه نوع محصول رابکارد نباید مجهول بگذارد این گونه نباشد که صاحب زرع بگوید گندم بکار اما عامل درخت حرث کندچون عقد مزارعه مخصوص نباتات است درمجموع از فتاوای فقهای حنفیه می شود این گونه استدراک کرد که مالک باید جنس بذر رامعین کند والا عقد فاسد می شود.نوع سوم از شروط مزارعه مربوط به ناتج است که حاصل از زرع است وآن چهار قسم است: شرط اول: این است که ناتج در عقد ذکر شده باشد والا عقد فاسد است. فلو سکت عن ذکر المتحصل و کیفیة استحقاق الشریکین فیه فسد العقد .

شرط دوم: این است که آن محصول که از زراعت بدست می آید برای هردو باشد فإذا اشترطا أن یکون الخارج کله لأحدهما دون الآخر لا یصح عقد المزارعة ثم إذا کان الخارج کله للعامل کان إعارة من المالك، و إذا کانالخارج کله للمالك کان إعانة من العامل.

شرط سوم :این است که حصه شریکین ازخود محصول باشد اگر از غیر آن محصول بدهد عقد

فاسد است(فلو شرطا أن يكون نصيب أحدهما قمحا مع كون الخارج قطنا لا يصح، و كذلك لو شرطا أن يكون نصيب أحدهما قطنا من القطن المزروع في أرض أخرى و هكذا.) شرط چهارم: آنست که نصیب هریک از شریک جزء شایع باشد مثل نصف ،ویا یک سوم. فی الجمله مثل ثلث ونصف و.. .

نوع چهارم از شروط مزارعه متعلق به زمین است که در آن زراعت میکند آن سه قسم است

۱-زمین صلاحیت برای زراعت داشته باشد

۲-زمین که درآن زراعت صورت می پذیرد معلوم باشدوزمین را معین کند که درآن محدوده زرع می کند

۳-زمین خالی از زرع باشد وعامل بتوا ند درآن زراعت کند.

نوع پنجم از شروط مزارعه

نوع پنجم متعلق به مدت مزراعه می باشد که ان سه نوع است. أحدها: أن تكون المدة معينة.ثانيها: أن تكون صالحة لوقوع الزرع فيها.ثالثها أن لا تكون ممتدة إلى زمن طويل بحيث لا يعيش إليه أحد المتعاقدين غالباو يصح عقد المزارعة بدون بيان المدة إذا كان وقت الزرع معروفا لا يتفاوت وقته و تقع على أول زرع.(الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل بيت عليهم السلام ج۳ص۱۸)۱-مدت معین باشد۲-زمین صلاحیت برای کشت وزراعت را داشته باشد.

نتیجه بحث

۱-دربحث کلیا ت احادیث در استحباب مزارعه ذکر گردید تفاوت مزارعه ومخابره ازدیدگاه فقها مورد بررسی قرار دادیم واشکالاتی که دراین مورد وجود داشت رفع گردید درنتجه مزراعه از قدیمی ترین صنعتی است که بشر به ان دست یافته ودر دین اسلام مشروع است.

۲-از شرایط عقد مزارعه ایجاب وقبول است است که همه دانشمندان فقهی آنرا قبول دارند وبرخی تقدم ایجاب برقبول را جایز وبرخی دیگر جایز نمی دانستد عربیت درعقد مزارعه شرط نیست از دیگر شرایط مهم مزارعه که اکثر فقهاء درمورد ان متفق القول بودند شرط عقل اختیار عدم سفاهت ومفلس نبودن طرفین قرارداد عقد مزارعه است ه نما ء باید بصورت مشاع باشد بین مالک وزارع ازمهم ترین ادله که دراین مورد ذکر شد حدیث صحیحه حلبی بود که نماء را بصورت ربع ثلث وخمس تقسیم نماید . بنا براین دیدگاه اکثر فقهاء اگر یکی ازاین شرایط درمزارعه وجود نداشته باشد عقد مزارعه باطل است.

۳- تعین مدت یکی از شرایط مهم بحث عقدمزارعه است در این شرط اقوال علماء ودلایل آن مانند اجماع وروایات از حضرات معصومین(ع) بود که که مورد نقد وبررسی قرار گرفت در شرط چهارم فقهاء نظرش براین است که زمین مورد مزارعه قا بلیت زرع را داشته باشد در غیر این صورت عقد باطل است گرچه برخی از فقهاء معاصر این شرط را شرط عقلی دانسته در شرط پنجم تعین نوع مزروع رامطرح نموده اگر بطور عموم بگوید صحیح است از جمله صاحب عروه براین عقیده می باشد ولی برخی دیگر تعین مزروع را لازم نداسته مانند مبسوط، شرایع، حدایق، ریاض.

۴- درشرط ششم حضرت امام وصاحب عروه بر این عقیده هستند که تعین زمین لازم است

واگر زمین مورد عقد مزارعه را تعین نکند غرر لازم می آید ومعامه باطل است در مورد شرط هفتم حضرت امام می گوید: معین کنند که تخم و سایر مخارج (آن) به عهدهٔ کدام یك از آنها می‌باشد نظر برخی از علماء براین است که تعین بذر واجب است واین نظر را علامه درتذکره وفرزندش فخر المحققین درإیضاح ومحقق کرکي درجامع المقاصد قبول نموده و دیدگاه دیگر دراین مورد وجود داردکه می گوید تعین بذر لازم نیست واین نظریه را علامه در قواعد حکیم در مستمسک پذیرفته

۵- دید گاه از فقهاء حنفیه مورد بررسی قرار گرفت که در برخی موارد نظرش با فقها امامیه مطابقت داشت از جمله در بحث ایجاب وقبول وتعین حصه وتعین زمین وتقسیم درآمد حاصل ازمزارعه به ثلث یا نصفازمجموع بررسی اقوال فقهاء واحادیث رسیده ازائمه معصومین (صلوت الله علیهیم)درباره شرایط مزارعة این نکته می توان د ست یافت که اگر یکی ازاین شرایط که ذکر شد درمزارعة به درستی انجام نگیرد عقد

مزارعة باطل خواهد بود.

کتابنامه

ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائري - **کتاب الضعفاء**، قم - ایران، ه‍ ق

ابن‌خلدون، **مقدمه ابن‌خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ش.

ابن منظور، **لسان العرب**؛ بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ میلادی، چاپ اول. ج ۲، ص ۱۷۹

امامی، سید حسن، **حقوق مدنی (امامی)**، انتشارات اسلامیة، تهران - ایران، ه‍ ق

الفتاوى الهندية [حنفي]المؤلف : لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخيمصدر الكتاب : **موقع الإسلام** [الكتاب مشكول ومرقم آليا غير موافق للمطبوع]

أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ) **المغني لابن قدامة** الناشر: مكتبة القاهرةالطبعة: بدون طبعةعدد الأجزاء: ۱۰تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م[ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]

ابن بابویه، محمد بن علی، **معاني الأخبار**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العينى(المتوفى: ۸۵۵هـ) **البناية شرح الهداية** الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰

المبسوط للسرخسي: شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان الطبعة الأولى،

۱۴۲۱هـ ۲۰۰۰م

بروجردی، آقا حسین، **جامع أحاديث الشيعة** (للبروجردي)، ۳۱جلد، انتشارات فرهنگ سبز - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶

بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه‍ ق

راوندی، قطب الدین، سعید بن عبداللّه، **فقه القرآن** (للراوندي)، ، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ ه‍ ق

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق **مفردات الفاظ قرآن**، ۴جلد، مرتضوي - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **صحاح اللغة**، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق، چاپ چهارم. ج۲، ص ۵۸۰

جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، **الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام**، دار الثقلین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۹ ه‍ ق

حکیم، سید محسن طباطبایی، **مستمسك العروة الوثقى**، مؤسسة دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه‍ ق

حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه‍ ق

حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**، ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه‍ ق

حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه‍ ق

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية** (ط - الحديثة)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه‍ ق

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تذكرة الفقهاء** (ط - القديمة)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۳۸۸ ه‍ ق

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام**،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق

حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی – ره، قم – ایران، اول، ۱۴۰۴ ه ق

حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، اول، ۱۴۰۷ ه ق

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، **ریاض المسائل (ط - الحدیثة)**، ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم – ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق

خمینی، سید روح اللّه موسوی، **تحریر الوسیلة**، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم – ایران، اول، ه ق

خویی، سید ابو القاسم موسوی، **موسوعة الإمام الخوئي**، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي ره، قم – ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق

خویی، سید ابو القاسم موسوی، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، ه ق

شیرازی، ناصر مکارم، **رسالة توضیح المسائل** (لمکارم)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم – ایران، دوم، ۱۴۲۴ ه ق

شاهرودی، سید محمود هاشمی، **بحوث في الفقه الزراعي**، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم – ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق

طاهری، حبیب الله، **حقوق مدنی** (طاهری)، ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه ق

طریحي، فخر الدین بن محمد، **مجمع البحرین**، ۶جلد، مرتضوی – تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ش.

معجم البلدان ج ۲ ص ۴۰۹.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الخلاف** دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، اول، ۱۴۰۷ ه ق

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامیة**، المکتبة المرتضویة لإحیاء

الآثار الجعفرية، تهران – ايران، سوم، ۱۳۸۷ ه ق

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الفهرست (للشيخ الطوسي)**، المكتبة الرضوية، نجف اشرف – عراق، اول، ه ق

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، **المهذب (لابن البراج)**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، اول، ۱۴۰۶ ه ق

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم – ايران، دوم، ۱۴۱۴ ه ق

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم – ايران، اول، ۱۴۱۳ ه ق

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم – ايران، اول، ۱۴۰۹ ه ق

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمة (ط – القديمة)**، ، دار إحياء التراث العربي، بيروت – لبنان، اول، ه ق

کابلی، محمد اسحاق فیاض، **منهاج الصالحين** (للفياض ه ق

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، **الكافي** (ط – دار الحديث ، دار الحديث للطباعة و النشر، قم – ايران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، **تفصيل الشريعة** – المضاربة، الشركة، المزارعة، المساقاة، الدين و...، مركز فقه ائمه اطهار عليهم السلام، قم – ايران، اول، ۱۴۲۵ ه ق

نجفی، **صاحب الجواهر**، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربي، بيروت – لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق

نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، **رجال النجاشي** – فهرست أسماء مصنفي الشيعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم – ایران، ۱۴۰۷ ه ق

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، **العروة الوثقى** (للسيد اليزدي)، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت – لبنان، دوم، ۱۴۰۹ ه ق.